

بازنگری نظریه انتقال جمعیت

دکتر محمدکریم منصوریان

خلاصه

هدف این مقاله بررسی سیر تکاملی نظریه انتقال جمعیت است. روش پژوهش به شیوه اسنادی است. ابتدا، به منظور فراهم آوردن زمینه پژوهش، مروری بر نظریه های پیشین در باب جمعیت خواهد آمد. پس از آن به شرح و نقد و بازنگری این نظریه پرداخته خواهد شد. از زمان های دور مسائل جمعیتی مورد توجه اندیشمندان بوده است. قبل از سده بیستم میلادی نظریه پردازی در مورد علل و نتایج رشد جمعیت بیشتر جنبه ذهنی داشته است. یکی از نظریه های جمعیت شناختی نظریه انتقال جمعیت می باشد. پایه گذار این نظریه تامپسون بوده است. تبیین نظریه سنتی انتقال اصولاً بر پایه قیاس استوار بود. جمعیت شناسان با اندازه گیری میزان مرگ و میر و میزان زاد و ولد به این نتیجه می رسیدند که در جامعه های سنتی این دو میزان در سطحی بالا قرار دارند. حال آنکه در جوامع صنعتی هر دو در سطحی پایین قرار دارند. در میان این دو تفکر انتقال جمعیت جای دارد. توجه هایی که برای این نظریه ارائه می شد در حد کافی مستدل به نظر می رسید. اما این نظریه همیشه با یافته هایی که از پژوهش های انجام شده به دست می آمد تأیید نمی شد. بویژه این ذهنیت را که انتقال جمعیت صرفاً به

علت توسعه اجتماعی حاصل می شود مورد سوال قرار می داد. از طرفی اصرار اندیشمندان غربی در تسری این نظریه به سایر نقاط جهان با تردید روبرو شد. در بازنگری این نظریه مسلم شد که امروزه گرچه توسعه اقتصادی - اجتماعی در امر انتقال جمعیت الزامی است ولی کافی نیست. بلکه بررسی های گوناگون نشان داده است که ارزش های فرهنگی نیز سهم به سزائی در انتقال جمعیت در جوامع مختلف داشته است. در نتیجه تلاش در ایجاد دگرگونی در رفتار جمعیتی مردم جوامع مختلف بستگی به پذیرش فرهنگی مردم آن ناحیه دارد. به زبان دیگر توسعه اقتصادی - اجتماعی لزوماً انتقال جمعیت را در پی نخواهد داشت.

۱. مقدمه

به منظور درک بهتر مسائل و مطالب جمعیت، باید واقعیت های جمعیتی را با «چرا؟» و «به چه علت؟» در هم آمیزیم. به زبان دیگر، نیاز به یک دیدگاه جمعیت شناختی وجود دارد. روشی لازم است تا اطلاعات اساسی جمعیتی را به نظریه های موجود اقتصادی - اجتماعی پیوند دهد. نظریه هایی که پدیده های جمعیتی را تبیین نماید و روشن سازد که آنها چگونه در زمینه های مختلف اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی عمل می کنند. این کار توجه پژوهشگر را به شبکه روابط پیچیده ای، بین عوامل جمعیتی و آنچه در جامعه می گذرد معطوف می دارد. دیدگاه های نظری جمعیتی پژوهش گران را در کسب آگاهی های تازه از محیط اجتماعی پیرامون خود و درک مسائل مربوط یاری می رسانند. به ویژه ما را در امر پاسخ به پرسش هایی در مورد کنش متقابل عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و پارامترهای جمعیتی یاری فراوان خواهند نمود.

یکی از دیدگاه های مطرح در جمعیت شناسی نظریه انتقال جمعیت است.^۱ اهداف اصلی این مقاله مروری بر تاریخچه پیدایش این نظریه، نقد و بررسی و بالاخره بازنگری آن به عنوان یک دیدگاه جمعیت شناختی است. ضمناً به منظور در جریان گذاشتن این دیدگاه تلاش خواهد شد که به طور اجمالی مسئله رشد جمعیت از دیدگاه دانشمندان و مکاتب مختلف مرور شود. امید است که این مختصر بتواند هر چند به طور اندک مسئولین اجرایی، برنامه ریزان و

پژوهشگران را در شناخت بهتر موقعیت کنونی جمعیت کشور یاری دهد.

مروری بر نظریه های جمعیتی

در جوامع قدیم میزان مرگ و میر بالا بود، از این رو در این جوامع از تولید مثل به عنوان وسیله ای جهت جایگزینی افراد از دست رفته استفاده می نمودند و برای آن ارج زیادی قائل بودند. از طرف دیگر ادیان الهی همگی تولید مثل و باروری را تشویق کرده اند. این امر خود از محسنات اخلاقی بوده است. افلاطون برای جمعیت اندازه ثابتی را مناسب می دانست. از طرفی او معتقد بود که جمعیت اندک باعث جلوگیری از تقسیم کار مناسب و کافی خواهد شد. افلاطون طرفدار این اصل بود که کیفیت جمعیت بر کمیت آن برتری دارد. نظر افلاطون در عصر خود عمومیت نداشت. برای مثال کوتیلا (۳۰۰ ق. م) فیلسوف هندی بر این باور بود که یک ناحیه یا باید در برگیرنده جمعیت زیاد یا جمعیت کم باشد. او حالت دوم را شیطان بزرگ می خواند.^۲

در اروپای قرون وسطی اصول ضد زاد و ولد مسیحیت حاکم بود. برای مثال آگوستین عقیده داشت که باکره ماندن عالی ترین شکل وجودی انسان است. این دوره همراه با کساد اقتصادی و سرنوشت گرائی بود. در سده های گذشته اندیشمندان معتقد بودند که در باره تنظیم جمعیت کاری از دست بشر ساخته نیست.^۳

جمود فکری در اروپا با شکوفائی دانش در سرزمین های اسلامی مواجه بود.^۴ حدود قرن چهاردهم میلادی، ابن خلدون دانشمند اسلامی در باره یک جمعیت رو به رشد مطالب بسیار جالبی بیان داشت. وی معتقد بود که رشد جمعیت نیاز به تخصصی شدن مشاغل را در پی خواهد داشت، و این پدیده به بالا رفتن سطح تولید و درآمد در جامعه کمک خواهد نمود.^۵ بعد از بیداری فکری در اروپا زمزمه هایی نو در باره جایگاه رشد جمعیت به گوش رسید. در قرن هفدهم سوداگران^۶ رشد جمعیت را عاملی اساسی در افزایش درآمد ملی به حساب آوردند. از دید این مکتب افزایش جمعیت به سود جامعه بود. در قرن هجدهم آشکار شد که اصول طرفدار افزایش جمعیت سوداگران ناموفق بوده است. زیرا این اصول با افزایش

سطح فقر و تنگدستی همراه بود.^۷ واکنش در برابر مکتب سوداگران منجر به پیدایش مکتب فیزیوکرات‌ها^۸ شد. اساس این مکتب بر این بود که زمین و نه جمعیت، منبع واقعی ثروت ملل است.^۹

آدام اسمیت یکی از مشهورترین پشتیبانان این اندیشه بود. او معتقد بود که هماهنگی طبیعی بین رشد جمعیت و رشد اقتصادی وجود دارد. که اولی همیشه وابسته به دومی است. او باور داشت که اندازه جمعیت به وسیله تقاضا برای نیروی کار تعیین می شود. افکار فیزیوکرات‌ها خوشبینانه بود. افکار آنها بر کامل و بی نقص بودن انسان استوار بود. آنها برای پیشرفت های علمی و تکنولوژیکی حد و مرزی قائل نبودند. برای نمونه گودوین باور داشت که سطح تولید مواد غذایی همزمان با پیشرفت های علمی و فنی بالا خواهد رفت. بالا رفتن سطح زندگی سبب ازدیاد جمعیت نخواهد شد. زیرا مردم آگاهانه روابط جنسی و در نتیجه تولید مثل خود را محدود خواهند کرد. بالاخره گودوین نتیجه می گیرد که زیادی جمعیت باعث فقر نمی شود. بلکه علت فقر نهفته در نبود عدالت در نهادهای اجتماعی است.^{۱۰}

توماس رابرت مالتوس با مطالعه آثار پیشینیان خود به ویژه فیزیوکرات‌ها عقاید آنها را رد کرد. او با این عمل خود سر رشته مباحثاتی را در باب رشد جمعیت و نتایج آن باز کرد که تا هم اکنون نیز ادامه دارد. او عقیده داشت که انگیزه زیستی تولید مثل علت اصلی رشد جمعیت است. نتیجه طبیعی این جریان فقر و بدبختی است. او عقیده داشت که رشد جمعیت سریع تر از رشد تهیه و عرضه غذا خواهد بود. مالتوس راه رهایی از فقر را اعمال محدودیت های اخلاقی بر رابطه جنسی و تولید و تناسل می دانست. مثلاً به تعویق انداختن امر ازدواج تا زمانی که مرد یا زن احساس کنند که قادر به اداره خانواده و نگهداری فرزندان آتی خود می باشند. مارکس و طرفداران او دیدگاه مالتوس را در باره جمعیت رد کردند. زیرا مارکسیست ها معتقد بودند که فقر علت اجتماعی دارد نه فردی. آنها گفته مالتوس را که به طور آشکار فقط فقرا را به خاطر فقرشان مورد سرزنش قرار می داد، نه سازمان های اجتماعی را قبول نداشتند. مارکس عقیده داشت که ازدیاد جمعیت یکی از نتایج رژیم سرمایه داری است. در جوامع غیر سرمایه داری یا اینکه منابع کافی برای هر فرد وجود دارد یا اینکه مردم را تشویق به کوچک کردن

بعد خانوارشان خواهند شد.^{۱۱}

اندیشه مالتوس در باب کنترل جمعیت خریدار اندکی دارد. ولی شمار زیادی از اندیشمندان همانند او باور داشتند که نهایتاً رشد جمعیت از تولید و عرضه مواد غذایی پیشی خواهد گرفت. اینها را گروه رانو - مالتوسی می گویند. آنها معتقد به اعمال کنترل موالید و کاهش رشد جمعیت با استفاده از وسایل جلوگیری از حاملگی بودند. جان استوارت میل چنین استدلال می کرد که استانده زندگی تعیین کننده اساس سطح باروری است. او معتقد بود که انسان ها می توانند میزان و توزیع را تحت تاثیر قرار دهند.^{۱۲} آوسین دومونت می گفت که جاه طلبی شخصی باعث بوجود آمدن یک فرایند تحرك اجتماعی شده که اشخاص را به منظور رسیدن به پایگاه های بالاتر اقتصادی و اجتماعی و پیشی گرفتن از دیگران تشویق به محدود کردن تعداد فرزندان خود می نماید. او بیشتر به علل رشد جمعیت توجه داشت.^{۱۳} امیل دورکیم بر خلاف دومونت بیشتر به نتایجی که رشد جمعیت در پی خواهد داشت، توجه کرد. دورکیم معتقد بود که تراکم و حجم جمعیت رابطه مستقیمی با امر تخصصی شدن مشاغل در جامعه دارد. به نظر او رشد جمعیت باعث تخصصی شدن هر چه بیشتر جامعه می شود. زیرا تلاش برای ادامه زندگی زمانی که اندازه و تراکم جمعیت زیاد باشد شدیدتر خواهد بود.^{۱۴}

نظریه پردازی های قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم زمینه مناسبی را جهت جمع آوری اطلاعات منظم و علمی و آزمون این نظریه ها فراهم نمود. در نتیجه این نظریه ها به محک آزمایش زده شدند و اعتبار علمی آنها مشخص گردید. هم چنان که مطالعات کمی در زمینه جمعیت فزونی یافت، پدیده ای به نام انتقال جمعیت شکل گرفت که زمینه بحث این مقاله است.

نظریه انتقال جمعیت

اگر چه این نظریه در سالهای اخیر از اندیشه های رایج جمعیت شناسی بوده است، اما در واقع نخست به عنوان وسیله ای جهت شرح دگرگونی های جمعیتی که در کشورهای اروپائی در طول زمان رخ داده بود، به کار برده می شد. به ویژه این نظریه بیانگر چگونگی

انتقال بالای باروری و میزان بالای مرگ و میر از سطحی بالا به سطح پائین تر می باشد. اندیشه نظریه انتقال جمعیت حدود سال ۱۹۲۹ میلادی آشکار شد. در این سال وارن تامپسون با جمع آوری داده هایی در مورد برخی از کشورها، دریافت که می توان کشورها را از نظر الگوی جمعیتی به سه دسته تقسیم نمود: ۱۵

گروه الف، (اروپای شمالی، غربی و ایالات متحده امریکا): این گروه از کشورها از نیمه دوم سده نوزدهم تا سال ۱۹۲۹ از یک میزان رشد طبیعی جمعیت بسیار بالا در جهت میزان رشد طبیعی پائین در حرکت بوده اند. «این کشورها در مدت کوتاهی دارای جمعیتی ایستا خواهند شد و سرانجام شمار جمعیت آنها رو به کاهش خواهد گذاشت»

گروه ب، (ایتالیا، اسپانیا و اروپای مرکزی): تامپسون شواهدی دال بر اینکه میزان زاد و ولد و مرگ و میر در این کشورها رو به کاهش است، مشاهده نمود. اما اظهار نظر نمود که احتمالاً شدت کاهش میزان مرگ و میر سریع تر از کاهش میزان زاد و ولد خواهد بود. به هر حال شرایط جمعیتی این کشورها در آن زمان همان شرایط گروه (الف) می باشد.

گروه ج (سایر کشورهای جهان): تامپسون در سایر کشورها کنترل چشمگیری در مورد پدیده مرگ و میر و زاد و ولد مشاهده ننمود. در نتیجه به علت فقدان نسبی کنترل آگاهانه بر جریان مرگ و میر و زاد و ولد در این گروه از کشورها که حدود ۷۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می دادند، جمعیت هم چنان تحت تاثیر امکانات معیشتی به رشد طبیعی خود ادامه خواهد داد.

اثر تامپسون زمانی انتشار یافت که نگرانی اندکی در مورد جمعیت اضافی^{۱۶} وجود داشت. در سال ۱۹۳۶ میزان زاد و ولد در امریکای شمالی و اروپا به میزان چشمگیری کاهش پیدا کرده بود. در این سال لیندچارلز در کتاب مشهور خود «برزخ والدین»^{۱۷} نوشت که دیگر از اضافه جمعیت مالتوس نگرانی نیست، بلکه اکنون خطر واقعی کم جمعیتی^{۱۸} است.^{۱۹}

شانزده سال بعد از اثر تامپسون، در سال ۱۹۴۵، فرانک نوتشتاین^{۲۰} با بهره گیری از اندیشه او گروه های سه گانه او را به شیوه ای دیگر نامگذاری کرد. نوتشتاین گروه (الف)، (ب) و (ج) را به ترتیب زیر نامگذاری کرد: کاهش نخستین^{۲۱}، رشد انتقالی^{۲۲} و رشد بالقوه

بالا. ۲۳ بدین سان واژه انتقال جمعیت موجودیت یافت. و انتقال جمعیت دوره ای از رشد شتابان جمعیت است که کشوری برخوردار از یک میزان بالای مرگ و میر و زاد و ولد به سمت سطح پائینی در هر دوی آن در حال حرکت است. به بیان دیگر از مرحله رشد طبیعی جمعیت بالقوه بالا به مرحله کاهش نخستین گام می گذارد (به نمودار ۱ نگاه کنید).

در سال ۱۹۴۵ کینزلی دیویس بیان داشت که «به نظر می آید در دراز مدت، جمعیت جهان همانند رشته باروتی است که به آرامی می سوزد و سرانجام به مخزن می رسد و منفجر می شود». ۲۴ تا این زمان، یعنی سال ۱۹۴۵، انتقال جمعیت یک نظریه نبود، بلکه صرفاً تصویری از دگرگونی های جمعیت در طی زمان ارائه می نمود. اما به تدریج که بررسی های جمعیتی بیشتری در کشورهای مختلف به انجام می رسید، این تصویر کامل تر و روشن تر می شد. نتایج پژوهش های کشورهای مختلف به این تصویر هم آهنگی داشت. به مرور زمان قانونی کلی در مورد رشد جمعیت - یک الگوی تکاملی - در حال توسعه بود. ظهور تاریخی منحصر به فرد انتقال جمعیت، که در طی دو سده اخیر رخ داده بود، به صورت های مختلف نامگذاری شد. مهمترین آنها انقلاب حیاتی و انقلاب جمعیتی بود. واژه انفجار جمعیت ۲۵ که توسط کینزلی دیویس وضع شد به مرحله ای از رشد جمعیت گفته می شد که نوشتارین آن را رشد انتقالی نامگذاری کرده بود.

بین سالهای ۱۹۶۰-۱۹۴۰ رشد شتابان جمعیت باعث نگرانی در سطح جهانی شد و جمعیت شناسان وقت زیادی را صرف دیدگاه انتقال جمعیت نمودند. در سال ۱۹۴۶ جرج استولی نیتز بیان داشت که نظریه انتقال جمعیت جزء یکی از رساترین و مستندترین روندهای زمان کنونی است که بر اساس صدها پژوهش و بررسی که در برگیرنده رویدادهای جمعیتی در زمانها و مکان های گوناگون می باشد، استوار است. ۲۶

همچنانکه الگوهای دگرگونی های جمعیتی شکل می گرفت، تبیین هائی در مورد اینکه چرا و چگونه کشورها دوره انتقال را پشت سر گذاشته اند گسترش می یافت. این تبیین ها با استفاده از نظریه ها و آثار نویسندگان و اندیشمندان سده های نوزدهم و بیستم به انجام رسید. اما به طور کلی تبیین نظریه انتقال جمعیت از واژه تجا،^{۲۷} سرچشمه گرفته است.

بدین سان، انتقال جمعیت از حالت توصیف محض رویدادها به یک دیدگاه جمعیت شناختی تغییر وضعیت داد. در شکل گیری های اولیه، این دیدگاه بیشتر به صورتی احساسی بیان می شد. «از مردم مواظبت کن، جمعیت از خودش مواظبت خواهد کرد» «یا توسعه بهترین وسیله جلوگیری از حاملگی است».^{۲۸} نظریه انتقال جمعیت داده های موجود مربوط به کشورهای را که از دوره انتقال گذر کرده اند تجزیه و تحلیل کرده و به هم پیوند می زند. بر پایه این تحلیل ها میزان مرگ و میر با بهبود سطح زندگی کاهش یافته است. میزان زاد و ولد تقریباً همواره چند دهه پس از کاهش مرگ و میر شروع به کاهش نموده، و سرانجام به پائین ترین سطح خود رسیده است. ولی ندرتاً سطح آن پائین تر از سطح مرگ و میر بوده است. در این جا بحث اصلی این است که همیشه کاهش در میزان زاد و ولد نسبت به میزان مرگ و میر با تاخیر انجام پذیرفته است. زیرا نخست مدت زمانی طول خواهد کشید تا مردم باور کنند که نرخ مرگ و میر واقعاً نسبت به ایام گذشته کاهش پیدا کرده است و لذا باید به شرایط جدید خو کنند.

دوم اینکه نهادهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که پشتیبان باروری در سطح بالایی بوده اند، جهت هماهنگ نمودن هنجارهای گذشته خود با سطح باروری کمتر که همخوان با سطح پائین تر مرگ و میر باشد به زمان نیاز دارند، زیرا بیشتر مردم طولانی تر شدن عمر را ارج می نهند و برای پذیرش اقداماتی که در این راستا انجام می شود کمتر تردید به خود راه می دهند. این امر کاهش دادن سطح مرگ و میر را در یک کشور یا منطقه آسان تر می کند. اما کاهش باروری خلاف هنجارها و ارزش های جا افتاده جامعه هائی است که میزان زاد و ولد زیاد را جهت مقابله با میزان بالای مرگ و میر لازم می دانستند. این ارزش ها و هنجارها حتی به قیمت دچار شدن با فقر و تنگدستی، به سادگی قابل دگرگونی نخواهد بود.

میزان موالید سرانجام کاهش یافت. این کاهش را بیشتر به تاثیر فزاینده صنعتی شدن و شهرنشینی بر زندگی خانوادگی نسبت داده اند. ابتدا گمان بر این بود که خانواده بزرگ به دو علت مطلوب بوده است. یکی اینکه کارگر ارزان را جهت والدین فراهم می نموده است. دوم اینکه امنیت دوران پیری را جهت پدر و مادر تأمین می کرد. نظریه پردازی چنین بود که همان توسعه اقتصادی که مرگ و میر را کاهش داد باعث دگرگونی جامعه سنتی به جامعه ای شهری

صنعتی نیز خواهد شد. در چنین جامعه هائی ارزش اقتصادی کودکان کاهش می یابد. زیرا اجباری شدن امر آموزش و پرورش و رو آوردن کودکان به آموزشگاه ها، آنها را برای مدت درازی از نیروی کار حذف می کند. مردم به تدریج دریافته اند که کاهش شدید میزان مرگ و میر کودکان^{۲۹} بدین معنی است که به شمار نوزاد کمتری جهت رسیدن به شمار فرزندان زنده مورد دلخواه نیاز دارند. سرانجام در نتیجه دگرگونی های ژرف نهادهای اجتماعی^{۳۰} فشار برای باروری زیاد تضعیف شد و اندیشه تنظیم آگاهانه باروری به آهستگی قوت گرفت.^{۳۱}

انتقال جمعیت به طور کلی به سه مرحله تقسیم می شود. (۱) مرحله اول: در این مرحله میزان زاد و ولد نظام طبیعی خود را حفظ کرده و حدود ۴۰ در هزار است. مرگ و میر کاهش پیدا کرده و موجب افزایش سریع جمعیت می شود. (۲) مرحله دوم: در این مرحله، میزان مرگ و میر به روند کاهش خود ادامه می دهد. میزان زاد و ولد رو به کاهش می گذارد. افزایش جمعیت ادامه دارد ولی از شتاب رشد آن کاسته می شود. (۳) مرحله سوم: در این مرحله میزان زاد و ولد و میزان مرگ و میر تا حد مقدور کاهش پیدا می کند و به همدیگر نزدیک می شوند. در کشورهای صنعتی گاهی میزان زاد و ولد کمتر از میزان مرگ و میر است. انتقال جمعیت طبق نمودار یک صورت خواهد گرفت. کشورهای در حال توسعه بسته به شرایط در یکی از این مراحل قرار خواهند گرفت.

نقد نظریه انتقال جمعیت

طرفداران نظریه کلاسیک انتقال جمعیت استدلال می کنند که مفهوم بنیادی در انتقال جمعیت این است که پایداری جمعیت^{۳۲} در جامعه های انسانی امری طبیعی است و آنچه نیاز به تبیین دارد دگرگونی (انتقال) جمعیت است.^{۳۳} اما فقط بخشی از این گفتار درست است. نظریه انتقال جمعیت در شکل گیری نخستین خود باروری بالا را واکنشی در برابر مرگ و میر بالا بیان می کرد. زمانی که مرگ و میر رو به کاهش نهاد، نیاز به باروری در سطحی بالا کم شد و میزان زاد و ولد رو به کاهش نهاد. یک جهش شتابان در رشد جمعیت در دوره انتقال وجود دارد. اما نتیجه آن در شرایط زیر جدی نخواهد بود: ۱- اگر کاهش میزان مرگ و میر در اثر

بهبود و پیشرفت سطح زندگی بوده باشد، ۲- بهبود سطح زندگی به نوبه خود انگیزه لازم جهت داشتن خانواده کوچکتر را بوجود آورده باشد. اما اگر مرگ و میر کاهش یابد و باروری همچنان در سطحی بالا ادامه یابد، نتیجه چه خواهد بود. این وضعیت احتمالاً توسط نظریه انتقال جمعیت به کنار گذاشته شده است. به هر حال این نظریه قادر به پیش بینی سطح باروری و مرگ و میر یا انطباق زمانی کاهش باروری نبوده است. این بدان علت است که تبیین های نخستین رفتارهای جمعیتی طی دوره انتقال بر قوم مداری^{۳۴} استوار بوده است. این نظریه در مراحل اولیه منحصرأ به این احساس متکی بوده که هر چه برای مرغابی مناسب است برای غاز هم خوب است. به بیان دیگر، چرا هر چه در کشورهای توسعه یافته و صنعتی رخ داده، در کشورهای در حال توسعه نیز به همان شکل روی ندهد. یک دلیل، ممکن است این باشد که اکنون شرایط پیش از انتقال جمعیت در کشورهای در حال توسعه به طور چشمگیری از شرایط کشورهای صنعتی قبل از آغاز انتقال جمعیت متفاوت است.

برای مثال پیش از آغاز انتقال جمعیت، تعداد انگشت شماری از کشورهای صنعتی کنونی سطح بالای مرگ و میر با زاد و ولد در حد کنونی کشورهای در حال توسعه داشته اند، به هر حال، کاهش مرگ و میر در کشورهای صنعتی نتیجه توسعه اقتصادی درون زا بود. در حالی که کاهش میزان مرگ و میر در کشورهای در حال توسعه نتیجه وارد کردن فنون پیشرفته جلوگیری از امراض از کشورهای بیگانه بوده است. دلیل دوم ممکن است این باشد که عوامل تعیین کننده و هدایت کننده انتقال جمعیت در واقع غیر از عواملی باشد که سال ها به عنوان عوامل واقعی، شناخته شده و پذیرفته شده اند. این مسائل همراه با تبیین معمولی انتقال جمعیت، پژوهندگان را به سمت پژوهش های جدید و بازنگری در نظریه انتقال جمعیت هدایت کرده است.

بازنگری نظریه انتقال جمعیت

تبیین نظریه سنتی انتقال جمعیت، که در بخش گذشته آمد، اصولاً بر پایه قیاس^{۳۵} استوار بود. جمعیت شناسان با اندازه گیری دگرگونی های میزان مرگ و میر و زاد و ولد به این

نتیجه رسیدند که در جامعه های سنتی میزان مرگ و میر و میزان باروری در سطحی بالا قرار دارند. حال آنکه این دو در جامعه های پیشرفته از سطحی نازل برخوردار هستند. در فاصله بین این دو نظر، نظریه انتقال جمعیت جای دارد.^{۳۶} توجه هائی که برای این حالت قضیه ارائه می نمودند در حد کافی مستدل به نظر می رسید، اما این نظریه همیشه توسط یافته هائی که از پژوهش های مفصل و دقیق به دست می آمد حمایت نمی شد. یکی از مهم ترین بررسی های علمی که سایه شک و تردید بر تبیین های سنتی افکند طرح باروری اروپائی پرینستون بود که توسط جمعیت شناس برجسته انسلو کول از دانشگاه پرینستون هدایت می شد.

در اوایل سال های ۱۹۶۰ چ. و. لیژر، رساله دکتری خود را در باره کاهش باروری با به کارگیری داده های جمعیتی در مورد ۴۹ استان اسپانیا نوشت. لیژر با کمال تعجب دریافت که تاریخچه دگرگونی های باروری در اسپانیا به سادگی توسط نظریه انتقال جمعیت قابل شرح و بیان نیست. باروری در اسپانیا در ناحیه های همسایه که ویژگی های فرهنگی یکسانی داشتند، حتی اگر این ناحیه ها از نظر سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی با هم اختلاف داشته باشند، کاهش یافته بود.^{۳۷} در حدود همان سال ها سایر محققان با تجزیه و تحلیل داده های جمعیتی اروپا شروع به کشف الگوهای مشابه تاریخی نمودند.^{۳۸} یک مرور منظم تاریخی از جمعیت اروپا به منظور کشف اینکه چگونه و چرا انتقال جمعیت روی داده است، شروع شده بود. تمرکز کار بر روی کاهش باروری بود. زیرا این امر مساله دارترین جنبه تبیینی نظریه سنتی انتقال جمعیت محسوب می شد. بر پایه این یافته های جدید پژوهشگران منطق استقرائی^{۳۹} را جهت بازنگری در نظریه انتقال جمعیت به کار گرفتند.

یکی از شواهد مهمی که این بازنگری نیاز داشت کشف این مساله بود که کاهش باروری در اروپا در زمینه های مختلف و گسترده اجتماعی اقتصادی، و شرایط جمعیتی روی داده است.^{۴۰} توسعه اقتصادی، به عنوان علتی کافی نه به عنوان شرطی لازم، در کاهش باروری آشکار شد.^{۴۱} برای مثال، در شمار زیادی از استانهای اروپا میزان شهرنشینی اگرچه پائین بود، اما میزان مرگ و میر اطفال بالا بود، و جمعیت کمی به مشاغل صنعتی اشتغال داشتند، ولی اینگونه استانها کاهش سریعی در میزان باروری را تجربه کرده بودند. داده ها دال بر آن

بودند که وجه تشابه این مناطق علی رغم اختلاف در میزان شهرنشینی، صنعتی شدن و برخورداری از سطوح مختلف امکانات بهداشتی، پشت سرگذاری دوران کاهش باروری، گسترش سریع دنیوی شدن^{۴۲} بوده است. این پدیده را نوسازی جامعه نیز نامیده اند.^{۴۳} دنیوی شدن روش و رفتاری است مبتنی بر حکومت عقل و مستقل از قدرت های آن دنیایی.^{۴۴} یک احساس مسئولیت برای خود-بهرتر زیستن است.^{۴۵ و ۴۶}

این مشکل است که دقیقاً دانسته شود که چنین روش و رفتاری کی و از کجا برخاسته است، اما روشن شده که صنعتی شدن و توسعه اقتصادی ماهیتاً همواره با دنیوی شدن همراه بوده است. با وجود این، دنیوی شدن می تواند مستقل از صنعتی شدن رخ دهد. این پدیده زمانی که آغاز شود، اغلب خیلی سریع توسط شبکه روابط اجتماعی گسترش می یابد. مکانیسم نشر آن بدین منوال است که افراد عادی رفتار رهبرانی را که به دیده آنها مظهر کردار مناسب و صحیح هستند، تقلید می کنند.

آموزش^{۴۷} یک محرك بالقوه در دگرگونی رفتار انسانها شناخته شده است. به ویژه آموزش گروهی که محتوای آن تاکید بر مفاهیم نوسازی و تجدید طلبی دارد.^{۴۸} آموزش همگانی نشر سریع اندیشه های نو و اطلاعات را تسهیل می کند. یافته های بررسی تاریخی روند باروری در اروپا گویای این مطلب است که زمانی که باروری نکاحی^{۴۹} به میزان ۱۰ درصد در منطقه ای کاهش یافته بود، این کاهش سریعاً به کل جامعه گسترش پیدا کرده است. این رویداد، صرف نظر از اینکه مرگ و میر کودکان تا آن زمان کاهش یافته یا نه، رخ داده است. برخی از ناحیه های اروپا که از نظر توسعه اقتصادی اجتماعی وضعیت مشابهی داشته اند کاهش باروری را هم زمان تجربه نکردند. این در حالی بوده است که سایر نواحی که از لحاظ توسعه اقتصادی و اجتماعی وجه تشابه کمتری داشته اند تقریباً کاهش یکسانی را در امر باروری همزمان تجربه کرده اند. این یافته ها به روشنی اشاره بر آن دارند که ابهام در امر انتقال جمعیت با بررسی عوامل فرهنگی، و نه عوامل اقتصادی - اجتماعی روشن خواهد شد. نواحی ای که دارای فرهنگ مشترکی مثلاً زبان یکسان، زمینه قومی مشترک، روش زندگی یکسان هستند، احتمال بیشتری دارد که کاهش باروری همزمانی داشته باشند تا نواحی

غیر همگن. به نظر می‌رسد دلیل اصلی این است که اندیشه تنظیم خانواده^{۵۰} فقط زمانی به سرعت نشر پیدا می‌کند که بر موانع ارتباطی سر راه خود نفوذ کند. زبان یکی از موانع است. نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی در منطقه مانع دیگری است.^{۵۱} فاصله اجتماعی بین افراد به نظر می‌آید، یکی از موثرترین بازدارنده‌های مبادله اندیشه و گرایش‌های نو باشد. گرایش‌ها و اندیشه‌هایی که باید مردم را به تجدید نظر در مورد تعداد فرزندان که باید داشته باشند ترغیب و تشویق می‌نماید کدامند؟ به نظر می‌رسد، جواب در دگرگونی ارزش‌هایی است که مردم از داشتن فرزند دارند. در جوامع ساده و سنتی کشاورزی و دامداری سقفی برای تعداد فرزندان که از نظر اقتصادی شایسته باشد وجود ندارد.^{۵۲} و^{۵۳} در طول زندگی فرزندان منبع درآمد و حامی والدین خود هستند. در جوامع ابتدایی و ساده فرزندان بیش از آنچه هزینه داشته باشند به والدین خود کمک می‌کنند. به زبان کالدول جریان ثروت^{۵۴} از سوی فرزندان به جانب والدین است. اما جریان نوسازی، سرانجام باعث فروپاشی خانواده گسترده و بزرگ می‌شود. در فرآیند نوسازی خانواده هسته‌ای کوچک جایگزین خانواده گسترده بزرگ می‌شود. خانواده در جامعه‌های جدید از نظر اقتصادی و عاطفی صورت خودکفا به خود خواهد گرفت. در جریان نوسازی جامعه هزینه فرزندان برای والدین افزایش می‌یابد. به ویژه هزینه آموزش و پرورش که جامعه‌های در حال نوسازی به شدت طالب آن هستند. میزان و مقدار کمکی که والدین از فرزندان دریافت می‌داشته‌اند به تدریج رو به کاهش می‌گذارد. پدر و مادر دیگر چون گذشته از اشتغال به کار فرزندان خود درآمدی کسب نخواهند کرد. زیرا اکثر فرزندان به جای اشتغال به کار به تحصیل مشغول خواهند شد. سرانجام با معکوس شدن جریان ثروت دیگر نه تنها والدین از طریق فرزندان کسب درآمدی نمی‌کنند، بلکه فرزندان برای آنها هزینه ساز هستند. ارزش اقتصادی فرزندان کاهش می‌یابد. زیرا دیگر مردم از داشتن فرزند نفع اقتصادی چندانی نمی‌برند. عقل معاش^{۵۵} حکم به نداشتن فرزند می‌کند. اما در عالم واقعیت‌ها مردم به دلایل متعدد فردی، اجتماعی و فرهنگی به داشتن فرزند و پرورش آنها ادامه می‌دهند.

لازم است به این امر اشاره شود که انگیزه محدود کردن مولید و وسایل و روش‌های انجام چنین کاری با هم در ارتباط نزدیک می‌باشند. در جریان انتقال جمعیت کشورهای که

اکنون پیشرفته محسوب می شوند، انگیزه جهت کنترل زاد و ولد باید خیلی نیرومند بوده باشد تا باعث کاهش جویان باروری در این کشورها شده باشد. زیرا روش ها، وسایل پیشگیری از باروری یا تولد در آن زمان چندان پیشرفته نبوده اند. امروزه در اغلب کشورها روش های مطمئن و موثر در دسترس عموم می تواند قرار گیرد. از این رو باروری می تواند آسان تر و با انگیزه ای حتی ضعیف تر از جوامع پیشرفته، بیش از گذشته تحت نظارت زوج ها قرار گیرد. پیشرفت های روز افزون روش ها و وسایل جلوگیری از حاملگی باعث ایجاد طرح و توسعه برنامه های تنظیم خانواده شده است. زوج هایی که خواستار این وسایل باشند می توانند به آسانی به این وسایل دسترسی داشته باشند. برنامه های تنظیم خانواده توان آن را داشته اند که بطور مستقل روی رفتار زوج ها در جهت کنترل کردن باروری ایشان تاثیر داشته باشد.

نقطه قوت بازنگری انتقال جمعیت در آن است که سایر دیدگاه ها نیز می توانند جایی در آن داشته باشند. طرفداران مالتوس ملاحظه خواهند نمود که در اغلب کشورها، به ویژه در اروپا، نخست باروری در نتیجه بالا رفتن سن ازدواج کاهش یافت، همانطور که خواست مالتوس بود. مالتوسی های جدید به جرات خواهند گفت که کاهش سریع و پایدار در باروری هم زمان با گسترش آگاهی های مربوط به وسایل جلوگیری و برنامه تنظیم خانواده به ثمر رسیده است. سوسیالیست ها هم در بازنگری نظریه انتقال جمعیت محلی برای خود می یابند، زیرا عقیده اصلی در این بازنگری بر این است که دگرگونی در ساختارهای اجتماعی جهت کاهش باروری اگرچه کافی نیست ولی الزامی است. فقط چند گامی مانده تا با آنها موافقت شود که قانون کلی برای جمعیت وجود ندارد. اما در عوض هر مرحله از توسعه اقتصادی و اجتماعی قانون ویژه خود را دارد. بازنگری نظریه انتقال جمعیت اکنون مورد توجه است و زمینه مناسب جهت در بر گرفتن دیدگاه های مختلف فراهم می کند.

نتیجه گیری

در ابتدا گمان بر این بود که انتقال جمعیت به علت توسعه اقتصادی و اجتماعی صورت می پذیرد. عامل فرهنگ در نظریه سنتی انتقال جمعیت مطرح نبود. با مطالعات متعدد و

مفصلی که در کشورهای مختلف به انجام رسید، این امر مسلم شد که ارزش ها و هنجارهای فرهنگی سهم به سزایی در انتقال جمعیت در کشورهای مختلف داشته است. فرهنگ جامعه می تواند به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده و هدایت کننده انتقال جمعیت محسوب گردد. در نتیجه برنامه های تنظیم خانواده زمانی موفق خواهد بود که بر موانع ارتباطی به ویژه فرهنگی سر راه خود نفوذ نمایند.

منابع و یادداشت ها

1. Demographic Transition Theory.
2. See Kevsitz, N. "Population Theory and Doctrine: a Historical Survey." In W. Petersen, ed., *Readings in Population*. New York: Macmillan, 1972 .
3. See Stangeland, C. *Pre-Malthusian Doctrines of Population*. New York: Columbia University Press, 1904 .
4. See Weeks, John R. *Population. An Introduction to Concepts and Issues*. 5th edition. Belmont, California: Wadsworth Publishing, 1991.
5. Ibn Khaldun, *The Muqaddimah: An Introduction to History*. Translated from the Arabic by Franz Rosenthal. New York: Pantheon Books, 1958.
6. Mercantalists.
7. See Keyfitz, N. "Age distribution as a challenge to development." *American Journal of Sociology* . 70 (1965). 659-681.
8. Physiocrats.
9. رك . كتابی ، احمد . نظریات جمعیت شناسی . تهران : انتشارات اقبال ، ۱۳۷۰ .

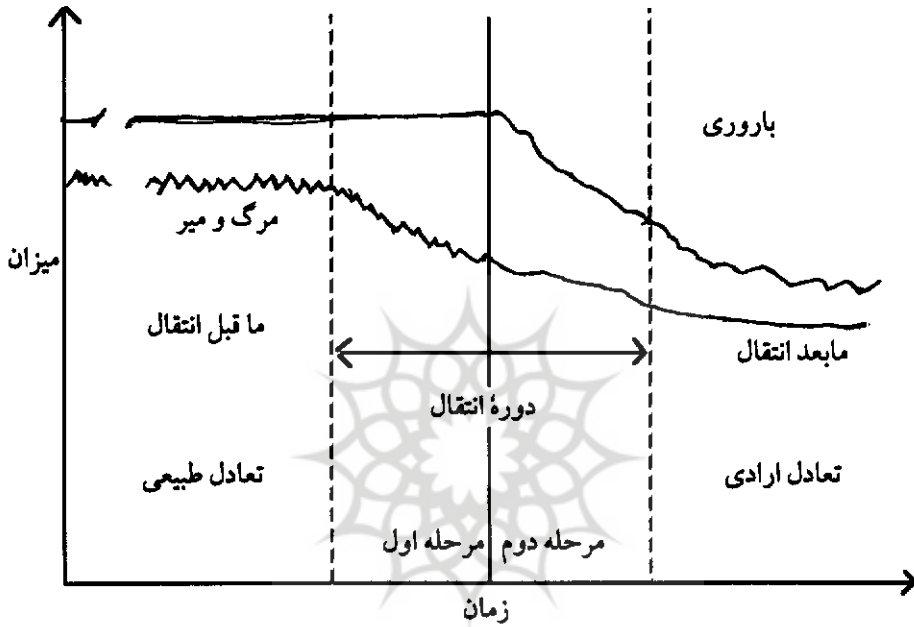
10. Godwin, W. *Enquiry Concerning Political Justice and Its Influences on Morals and Happiness*. Toronto: University of Toronto Press, 1946.
۱۱. رك. جهانفرد، محمد. *تاریخچه نظریه های جمعیتی*. تهران: انتشارات شرکت سهامی چهر، ۱۳۵۴.
12. See Mill, J. S. *Autobiography*. London: Oxford University Press, 1924.
13. Dumont, A. *De population et Civilisation : Etude Demographique*. Paris: Lecrosnier & Babe, 1890.
14. Durkheim, E. *The Division of Labor in Society*. Translated by George Simpson. Glencoe: Free Press, 1933 .
15. Thompson, W. "Population". *American Journal of Sociology* , Vol. 34, No.6 (1929): 959-75.
16. Overpopulation.
17. Twilight of Parenthood.
18. Underpopulation.
19. Charles, E. *The Twilight of Parenthood*. London: Watt's and Co. 1936 .
20. Notestein, F.W. "Population the Long View". In T.W. Schultz, ed., *Food for the World*. Chicago: University of Chicago Press, 1995.
21. Incipient Decline.
22. Transitional Growth.
23. High Growth Potential.

24. Devis, L. "The World Demographic Transition". *The Annals of the American Academy of Political and Social Science* . 23 (1945), 1-11.
25. Population Explosion.
26. Stolnitz, G.J. "The Demographic Transition: From High to Low Birth Rates and Death Rates". in Ronald Freedman. ed., *Population : The Vital Revolution*. Garden City: Anchor Books, 1964.
27. Modernization.
28. See Teitelbaum, M.S. "Relevance of Demographic Transition for Developing Countries." *Science* 188 (1975): 420-25.
29. Infant Mortality.
30. Social Institution.
31. منبع شماره ۲۸.
32. Population Stability.
33. See Kraeger, P. "Demographic Regimes as Cultural Systems". In D. Coleman and R. Scholofield (eds.), *The State of Population Theory: Forward from Malthus* . Oxford: Basil Blackwall, 1986.
34. Ethnocentric.
35. Deductive Logic.
36. See Demeny, P. "Early Fertility Decline in Austria-Hungary: a Lesson in Demographic Transition". *Daedalus* Vol. 97, No. 2 (1968), pp. 502-22.

37. Leasure, J.W. *Factors Involved in the Decline of Fertility in Spain: 1900-1950*. Doctoral dissertation. Princeton, NJ: Princeton University, 1962 .
38. Coale A. and Watkins, S. C. (eds.) *The Decline of Fertility in Europe*. Princeton: Princeton University Press, 1986.
39. Inductive Logic.
40. See Van de Walle, E., and J. Knodel. "Demographic Transition and Fertility Decline: the European Case." In *Proceedings of the International Population Conference*, Sydney, Australia, 1967.
41. Coale, A. "The Demographic Transition". In *Proceedings of the International Population Conference, Liege*. Volume 1 (1980), pp. 53-72.
42. Secularization.
43. Kelly, W., and P. Cutright. "Modernizational and the Demographic Transition: Cross-Sectional and Longitudinal Analyses of a Revised Model". *Sociological Focus*, 1980. 13(4): 315-29.
44. Other Worldly.
45. See Lesthaeghe, R. *The Decline of Belgian Fertility, 1800-1970*. Princeton: Princeton University Press, 1977.
46. See Leasure, J.W. "A Hypothesis about the Decline of Fertility: Evidence from the United States". *European Journal of Population* Vol. 5: (1989) 105-17.

47. Education.
48. See Cladwell, J. "Mass Education as a Determinant of the Timing of Fertility Decline". *Population and Development Review* Vol. 6, No. 2 (1980), pp. 225-56.
49. Marital Fertility.
50. Family Planning.
51. See Lengyel-Cook, M., and R. Repetto. "The Relevance of the Developing Countries to Demographic Transition Theory: Further Lessons from the Hungarian Experience". *Population Studies* Vol. 36, No. 1, (1982), pp. 105-28.
52. See Cladwell, J. "Toward a Restatement of Demographic Transition Theory". *Population and Development Review* Vol. 2, Nos. 3-4 (1976), pp. 321-66.
53. See Cladwell, J. *Theory of Fertility Decline*. New York: Academic Press, 1982.
54. Wealth Flow.
55. Economic Rationality.

نمودار ۱
الگوی نظری انتقال جمعیت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی